



# در این خم چرخ

سروده‌های سال ۱۳۹۶  
میرجلال الدین کزازی (ذراوان)

# در این خم چرخ

سروده های سال ۱۳۹۶

میر جلال الدین کزاوی

(زَوْان)



نشر برسم

در این خم چرخ  
سرودهای سال ۱۳۹۶

میرجلال الدین کتازی (زروان)  
طرح جلد: مهندس علی حاتمی کیا  
نگارگر: حمید رازیانی  
صفحه آرایی: روشنک بهرام بیگی پور  
حروف چینی: نشر دیباچه  
ویراستاری: نشریه آمرداد (مهناظ فیروزمند)  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۷۲-۸-۸  
چاپ نخست: تابستان ۱۳۹۸  
تیراز: ۵۰۰ نسخه



میدان رسالت، خیابان هنگام، کوچه قزوینی، پلاک ۶۶  
.۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴-۰۲۱۷۷۲۰۷۰۹۴

ایнстاگرام: barsam\_publishing



قیمت: ۴۵۰۰ تومان

## فهرست

|    |                       |
|----|-----------------------|
| ۱۷ | خوشه‌های زَرْوان      |
| ۱۹ | کنه و نو              |
| ۲۰ | نوروز و بهار و روز نو |
| ۲۴ | بهار را بنگر          |
| ۲۸ | یار و بهار            |
| ۳۳ | در دریغ دوست          |
| ۳۷ | در این خَم چرخ        |
| ۴۱ | خشک و تِر             |
| ۴۵ | در پیچ و تابِ زلف     |
| ۴۹ | جشن آتش               |
| ۵۲ | سپندارْمَذگان         |
| ۵۷ | ماهِ سپند             |
| ۶۱ | بهار در بهمن          |
| ۶۴ | بهمنِ بی‌برف          |
| ۶۷ | چاره‌ی خاره           |
| ۶۸ | خوشه‌ی خشک            |

|     |                    |
|-----|--------------------|
| ۶۹  | Booneh‌ی بهمن      |
| ۷۰  | ایران من           |
| ۷۳  | بهمن و بهار        |
| ۷۶  | ناهید کُرد         |
| ۸۰  | ای مادر من!        |
| ۸۳  | ای مام میهن!       |
| ۸۵  | ایرنِ منا!         |
| ۸۶  | ای بوم بهین!       |
| ۸۹  | به بهان            |
| ۹۱  | نوید ناهید         |
| ۹۲  | بیستون             |
| ۹۶  | در چرخشتِ چرخ      |
| ۹۸  | از هشتی تا پالکانه |
| ۱۰۳ | سه آتش تیز         |
| ۱۰۷ | کرمانشاه و کرماز   |
| ۱۱۰ | بزمِ پشکوه         |
| ۱۱۱ | بزمِ بهین          |

|     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۱۱۲ | ترانه‌های ترانه                |
| ۱۱۹ | جان و جهان                     |
| ۱۲۵ | سردی آذر                       |
| ۱۲۸ | توفانِ توپان                   |
| ۱۳۰ | در بزمِ دل                     |
| ۱۳۲ | کار و بارِ دلداری              |
| ۱۳۷ | بارِ یار                       |
| ۱۳۸ | نایِ ناهید                     |
| ۱۳۹ | کورش و بابل                    |
| ۱۴۰ | در بافق و یزد                  |
| ۱۴۲ | بر میزدِ یزد                   |
| ۱۴۳ | زمین‌لرزه‌ای که دلها را لرزاند |
| ۱۴۶ | رازِ سر به مهرِ مرگ            |
| ۱۵۵ | خانه و باد                     |
| ۱۵۶ | سایه‌ی هستی                    |
| ۱۵۷ | دغلکارِ افسونگر                |
| ۱۵۸ | کورش و بابل                    |

|     |                      |
|-----|----------------------|
| ۱۶۱ | سایه‌ی خرامان        |
| ۱۶۳ | گنج و رنج            |
| ۱۶۴ | ارمغانِ ایزدی        |
| ۱۷۰ | تاراج خزان           |
| ۱۷۲ | زندگی در مرگ         |
| ۱۷۴ | شهریار روشنایی و داد |
| ۱۷۸ | بهار و خزان          |
| ۱۸۲ | بهارِ نو             |
| ۱۸۳ | خزانِ رزان           |
| ۱۸۴ | هل و دل              |
| ۱۸۵ | در بابلِ باغ         |
| ۱۸۶ | آتشِ گل              |
| ۱۸۷ | مینو در مینو         |
| ۱۸۹ | گنج در خاکدان        |
| ۱۹۰ | شکنج شام             |
| ۱۹۱ | گنجِ رنج             |
| ۱۹۲ | رنج و گنج            |

|     |                   |
|-----|-------------------|
| ۱۹۸ | روزن راز          |
| ۲۰۳ | دوگانه‌ی سوگانه   |
| ۲۰۵ | چارانه‌های سوگ    |
| ۲۰۶ | چارانه‌های خزانی  |
| ۲۰۹ | مهریانِ مهر       |
| ۲۱۲ | باز در دام        |
| ۲۱۳ | دوری از مو        |
| ۲۱۴ | خزانِ خزان        |
| ۲۱۶ | پاییز زرخیز       |
| ۲۱۹ | سر آب، درسراپ     |
| ۲۲۲ | تیرگان در ایرگان  |
| ۲۳۰ | شیر در تب تیر     |
| ۲۳۳ | ایران و گرگان     |
| ۲۳۴ | باغِ سررواد       |
| ۲۳۷ | مهرپرور مهرو      |
| ۲۳۸ | شورِ شرخیز        |
| ۲۴۰ | ماهِ رسایی: خرداد |
| ۲۴۳ | کیش در کیش        |
| ۲۴۷ | آتشِ بهار         |

|     |                      |
|-----|----------------------|
| ۲۵۰ | بهار در کرمانشاه     |
| ۲۵۳ | پیرنگستان نیرنگ      |
| ۲۵۶ | تلخکام شکر           |
| ۲۵۸ | شهر شگرف ابر         |
| ۲۶۱ | دریای سبز            |
| ۲۶۵ | بهار در خزان         |
| ۲۶۶ | لُر و دُر            |
| ۲۶۷ | دروド جام به جم       |
| ۲۷۱ | نگار و بهار          |
| ۲۷۲ | کرخه و کرخ           |
| ۲۷۳ | شکفته و شیبا         |
| ۲۷۴ | گاه کرمان            |
| ۲۷۵ | کرمانشاه و کرمان     |
| ۲۷۶ | گُرد گَرد            |
| ۲۷۷ | نرم و سخت            |
| ۲۷۸ | شکوه سمنزار          |
| ۲۷۹ | فرهنگ واژه‌های دشوار |

## هفتمین دفتر

در این خَمْ چرخ هفتمین دفتر از سروده‌های من است که هم اکنون پیشاروی خواننده‌ی گرامی ادب‌دوست و سخن‌سنچ نهاده آمده است؛ باشد که او را خوشایند آید و دلپسند افتدا از این پیش، بارها گفته‌ام و نوشته‌ام که من سخنور نیستم، یا، دست کم، سخنور پیشه‌ورز (= حرفه‌ای)، هر چند از سالیان دانش‌آموزی، گهگاه شعری می‌سروده‌ام که در هفته‌نامه‌های آن روزگار، به چاپ می‌رسیده است. آنچه سروده‌ام، حتاً اگر به خواستِ دیگری بوده است، از نهان و نهاد من بر جوشیده است و بر زبانم رفته است و آنگاه، بر خامه‌ام.

هم از این روزت که در میان کتاب‌هایم که شمارشان فزون از صد پوشینه (= مجلد) است، تنها هفت کتاب دفترها و جنگهایی از سروده‌های من است و کمتر از ده درصد آنها. با این همه، در سالیان میانیں دهه‌ی فوجامیں از سده‌ی چهاردهم خورشیدی، به گونه‌ای چشمگیر، شمار سروده‌ها فزونی

یافته است؛ آنچنانکه من، در این سالیان، بیش از همه‌ی سالیان پیش، چکامه سروده‌ام. هم از آن است که در میان دفترهای هفتگانه، پنج دفتر سروده‌های سالهای ۹۳ تا ۹۶ را دربردارد.

این افزایش بیهوده نیست. انگیزه‌ای نیرومند و بی‌پیشینه مرا به بیش سروden برانگیخته است و همچنان بر میانگیزد. هنچار کار و خوی و خیم من آن است که در زمان‌های مرده، به سه کار دست می‌یازم: یا می‌اندیشم یا می‌خوانم یا می‌سرايم. در این سالیان پسین، سروden بر آن دوی دیگر فرونوی یافته است و چیرگی گرفته است. انگیزه و خاستگاه این چیرگی و افزوونی آن است که دست اندکاران روزنامه‌ای نوایین و پیشتاز و فزون‌مایه در کرمانشاه، با نام *نقد حال*، در بخش ادبی روزنامه، ستونی را گشوده‌اند به نام چکامه‌های زروان. در این ستون، هر هفته، چکامه‌ای از من به چاپ میرسد، با تلاش و پیگیری پرشور ستونداری ستوده‌کار که خود دست و دستاری در ادب دارد و شیرین و دلنشیں، به پارسی و کردی، شعر می‌سرايد: ثریا صفری. به استواری، برآنم که هیچ روزنامه‌نگاری مانند او این ستون را بر پای نمیتواند

دیباچه

در این خَمْ چرخ ۱۳  
داشت و بر جای. این دوشیزه‌ی پاکیزه خوی با انگیزه،  
در این سالیان، بازیان و شیوه‌ی سخنوری من که گاه می‌تواند  
بود که پیچاپیچ باشد و ماز در ماز و کمایش دشوار و  
دیریاب و باستان گرایانه، آشنایی یافته است و بدان سان  
که گهگاه از سرِ شوخی و خوش طبعی، گفته می‌شود:  
زَرْوانشناصی توانمند گردیده است.

این ستون همایون انگیزه‌ای شده است که من، هر زمان که  
می‌توانم، به سرودن بیاغازم و دست بیازم تا ستون، به  
شیوه‌ای بی شگون، نگون نشود و بر پای فرو نیفتدم. باری!  
این دفترِ هفتمن که در این خَمْ چرخ نام گرفته است،  
سازه‌ای است تر و تازه که بر این ستون استوار گردیده  
است: ستونی که آوازه‌ای نیز یافته است. در این دفتر،  
سروده‌هایی، گرد کرده و فراهم آورده شده است که در  
سال ۱۳۹۶، در پیوسته آمده‌اند و تنها یک چامه و یک  
ترانه از سال ۹۵ بدان‌ها افزوده شده است و چند سروده‌ی  
کوتاه از سالیان پیشتر.

می‌انگارم که گونه یا کالبدی نوآیین و بی‌پیشینه،  
در سخن پارسی، در این دفتر، فرایش دوستاران این سخن

## ۱۴ میرجلال الدین کرمازی

دلشان و دلنشین، شورآفرین و گوهرین و بَرین، نفر و ناب  
و نوشین، نهاده آمده است و آن چارانه‌هایی است که هر  
کدام، به تنها‌یی، سروده‌ای است جداگانه که در خود،  
آغاز می‌گیرد و در خود، پایان می‌پذیرد؛ لیک، در ساختار  
و بافتار معنی شناختی، در پیوند و همساز و هماهنگ با  
دیگر چارانه‌های است. گاه نیز، ریختاری زبانی؛ چند واژه،  
در همه‌ی آنها، باز آورده می‌شود و پیوستگی و همبستگی  
را، در میان این چارانه‌ها، استوارتر و آشکارتر می‌گرداند.  
نمونه‌ای از این چارانه‌های همبسته و پیوسته سروده‌ای است  
که نام این دفتر از نام آن ستانده آمده است. واژه‌های در این  
**خَمْ چَرَخْ**، در یکایک چارانه‌های سروده، به کار گرفته  
شده است.

بیش، در این دیباچه، سخینم پیش نمی‌ماند شایسته‌ی یاد کرد.  
تنها سخنی که می‌بایدم افزود و یاد ناوردن از آن، این  
دیباچه را خام خواهد افتاد و نافرجام، سپاس از سرپرست و  
مدیر هُرثیر، نشر بَرَسَم است؛ دینا دهنادی که بانویی است  
فرهیخته و فراغ اندیش و فَخرُوی که در کانون سینه‌اش،  
نوش آذر اهورایی مهر میهن همواره فروزان است. او، با  
باریک بینی و خردۀ سنجی بسیار، کوشیده است که مر/ین

دیباچه

در این **حُمِّ چرخ** ۱۵

حُمِّ چرخ، به شیوه‌ای شایسته، به چاپ برسد مرا می‌سزد  
که از تلاش ارزنده و برازنده‌ی این بانوی فرخنده‌خوی، نیز  
از مدیر پرتلاش نشر دیباچه: مردان(=آقا) شرافتی زنگنه که  
در چاپ این کتاب او را هنبار و همکار بوده است، سپاس  
بگزاریم، نیز آنچه مرا، همچنان، بایسته است، آن است که  
از هنرمند چیره دست کرمانشاهی، مردان حمید رازیانی، به  
یکدلگی سپاس بگزaram. سپاسی به پاس نگاره‌ای شگرف و  
بس زنده و زیبند که به شیوه‌ی سیاه قلم از چهره‌ی من  
نقش زده است و زیب وزیوری شده است، دل انگیز و جان‌آویز، این  
کتاب را از درگاه دوست، کامگاری روزافزونشان را در هر کار  
که بدان دست می‌یازند، آرزو دارم.

میرجلال الدین کرمازی

آدینه، خور روز از خرداد ماه

(۱۳۹۷/۳/۱۱)



## خوشه‌های زَرْوان

آمد هزاروسیصد؛ آنگه نود؛ سپس هفت؛  
شد آن کهن، درنگین، آمد زره چو نو تفت.

سال نو آمد اکنون تا راست گردد و نیک  
آنچه بماند، در آن سال کهن، بد و پخت.

هین! روز نو چو آمد، گیتی حوان شد و نو؛  
بین؛ ماروار، پوست بر تن درید و برکفت.

سال نو و بهار و نوروز اینک آمد؛  
نیکا که این یک آمد! نیکا که آن دگر رفت!

اکنون بهارِ خرم با سبزه و گل آمد؛  
گیتی به تن بدو زد، خوش خوش، پرندِ زریفت.

بنگرِ آپوش و تشنترِ گرم ستیز و آویز  
کر آفرخش و تندر، این کوس کویله آن نفت.

نیکا که رفت سالی تلخ و تباہ و تاریکا!  
او مید سالِ نوباد بی آک و آه و آکفت!

اممال بُوكه باشد سالی بھین و بشکوه،  
سلِ گنشته‌ای جلا گر زفت بودو گر زفتا

اشکفت و چه بدانیم، ای مه! اگر زمان را،  
سلی برون شد لازم چه سلی نهلد در اشکفت

هر سال دانه‌ای دان از خوش‌های زروان،  
آویخته هزاران چون خوش‌هی رز لازم چفت.

این دانه نیز فرخ بادا، کنون که افتاد؛  
کامد هزار و سی صد؛ آنگه نود سپس هفتا

## کهنه و نو

سال نود و هفت رسید از ره، تفت؛  
نو آمد و کهنه رخت بربست و برفت.  
هفت است خجسته و سپند و نیکو؛  
هفتاد درود بادمان، بر این هفت.

۹۶/۱۲/۲۴ - کرج

## نوروز و بهار و روز نو

نوروز ز راه می‌رسد، خندان لب؛  
اکنون، ز شگفت، می‌گزد دندان لب.  
هر دم، به فنی دگر، جهان نو گردید؛  
دندان چو فناور آمد و فَندان لب.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، فَخرروز؛  
روزِ نُوت آغاز شود، جان‌افروز.  
«نو شو!» شنو این پند، ز نوروزِ کهن؛  
فرخنده کسی که شد، به جان، پندآموز!

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، سورانگیز،  
سامانِ زمستان سیه درهم‌ریز.  
هنگامه برانگیخت بهاران، در باغ؛  
با شورِ بهار، خیز و خوش درآمیز.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، با دستان؛  
گلشن شود، از نوا و دستان، مستان.  
نوروز و بهار و باغ و گل دو شادو ش،  
هنگامه‌ی هستی سست، هلا! ای هستان!

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، فرخ پی،  
باساز و سرود و پانگ نوشینه‌ی نی.  
در باغ بهار، گلرخا! آور می؛  
تاجام فرازیم، به یادِ جم و کی.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، سرافراز؛  
تا باز جهان را بیرد تا آغاز.  
نوروز نمادِ نوشدن در گیتی سست؛  
از پرده، برون فتادمان اینک راز.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، نازآگین،  
پیچیده و مازگونه و رازآیین.  
نوروز فراز آید و باغ، از گل  
دلشاد، بیندش به ره باز آذین

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، آهسته:  
آن هستی شادمانه را چون هسته.  
شادی چو فروگسست، نوروز آمد،  
پیوند زنان به رشته‌ی بگسسته.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، رخشان‌روی،  
دلخواه و دلانگیز و دلارا، دلجوی.  
روزِ نو و نوروز رسد، ای خوشخوی!  
در گفته و رای و کرده، نوباش و نکوی.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، فرخ‌گام؛  
تا پخته کند هر آنچه‌مان ماند خام.  
چون مار، کنون جهان بیندازد پوست؛  
تا نو شود و نو آردم کامه و کام.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، فرخنده؛  
تا روی دُرم زَم شود پرخنده.  
نوروزِ کهن جشنِ دگردیسی‌هاست؛  
آنکس که دگر نشد، شود شرمنده.

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، ای زَروان!  
همواره بگاه می‌رسد، ای زَروان!  
هنگامه‌ی مرغکانِ خوشخوان، از باع  
تا آن سوی ماه می‌رسد، ای زَروان!

\*\*\*

نوروز ز راه می‌رسد، زَروانا!  
تا پند مگر بگیرد از آن دان.  
فرتوت فرومده کنون برنا شد؛  
تا از دل فرتوت برآری برنا!